

تپه ربط: خوبوشکیه باستان

سعدی سعیدیان*

دانش‌آموخته دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تهران

فاطمه قلی‌زاده

دانشجوی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت‌مدرس

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۴/۰۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۳/۲۰

چکیده

خوبوشکیه نام سرزمین و نیز شهری سلطنتی در زاگرس شمالی بوده که یکی از مهم‌ترین دولت‌های محلی بین پادشاهی‌های قدرتمند آشور نو و اورارتو طی قرون نهم تا هفتم ق.م به شمار می‌آمده است. منبع اصلی دانسته‌های ما در مورد این دولت کوچک هزاره اول ق.م، کتیبه‌های میخی آشوری است. مکان‌یابی این سرزمین و دولت کوچک نیمه نخست هزاره اول ق.م طی یک سده گذشته محل مناقشه و بحث پژوهشگران متعددی بوده است. در مقاله حاضر با مطالعه کتیبه‌های آشوری مرتبط با دولت‌های غرب ایران و تجزیه و تحلیل اطلاعات جغرافیایی ماخوذ از آنها و همچنین بررسی یافته‌های باستان‌شناختی به دست آمده از چندین فصل کاوش علمی در محوطه ربط سردشت، انطباق تپه‌ربط با شهر سلطنتی خوبوشکیه پیشنهاد شده است. محوطه ربط در حاشیه غربی رودخانه زاب کوچک در شمال غرب ایران قرار گرفته و موقعیت مکانی و یافته‌های باستان‌شناسی آن نشان از همسانی این محوطه با خوبوشکیه باستان دارد.

واژه‌های کلیدی: خوبوشکیه، آشوریان، ربط، موصاصیر، مانا

۱- مقدمه

مناطق غرب و شمال غرب ایران در نیمه نخست هزاره اول ق.م و پیش از شکل‌گیری حکومت‌های ماد و هخامنشی، عرصه قدرت‌نمایی امپراتوری آشور نو (۹۱۲-۶۱۲ ق.م) بود. شاهان آشوری از جمله توکولتی-نینورتا دوم (۸۸۴-۸۹۱ ق.م) آشورنصیرپال (۸۵۹-۸۸۴ ق.م) شلمنصر سوم (۸۲۴-۸۵۹ ق.م) شمشی-آدد پنجم (۸۱۱-۸۲۴ ق.م) آدد-نیرری سوم (۷۸۳-۸۱۱ ق.م) تیگلت-پیلسر سوم (۷۲۷-۷۴۵) شلمنصر پنجم (۷۲۲-۷۲۷ ق.م) سارگن دوم (۷۲۲-۷۰۵ ق.م) سناخریب (۷۰۵-۶۸۱ ق.م) اسرحدون (۶۸۱-۶۶۹ ق.م) و آشوربانیپال (۶۶۹-۶۲۷ ق.م) به دلایل مختلفی از جمله گرفتن باج و خراج، تهیه اسب، نظارت بر راه‌های مهم تجاری و کوتاه کردن دست دولت‌های قدرتمند همسایه به‌ویژه پادشاهی اورارتو، به کوهستان‌های زاگرس و حتی مناطق مرکزی فلات ایران لشکرکشی می‌کردند (*Liverani 2003: 1-12; Radner 2003: 37-64*). این زمامداران آشوری طبق سنت‌های بین‌النهرینی، گزارش مبسوط لشکرکشی‌های خود را در قالب سالنامه‌ها و گزارش‌های جنگی و استل و کتیبه‌های سنگی به ثبت می‌رساندند که خوشبختانه بخش زیادی از آن‌ها تا روزگار ما برجای مانده و قرائت شده‌اند. این کتیبه‌های میخی آشوری گنجینه‌هایی مملو از اطلاعات ارزشمند در رابطه با تاریخ و جغرافیای تاریخی غرب ایران در نیمه نخست هزاره اول پیش از میلاد هستند. از طریق همین کتیبه‌ها، پژوهشگران مختلف از اواخر سده نوزدهم میلادی تاکنون سعی در بازسازی جغرافیای تاریخی ایران در دوران آشور نو و دوره ماد داشته‌اند (*Schrader 1878; Streck 1898; 1899; 1900; Billerbeck 1898; Forrer 1920; Levine 1973; 1974*). نوشته‌های آشوری نشان داده‌اند که مناطق غربی و مرکزی فلات ایران در نیمه نخست هزاره اول ق.م، محل ظهور و حکمرانی واحدهای سیاسی کوچک و بزرگ بسیاری بوده است که هرکدام محدوده جغرافیایی مشخصی را در بر گرفته بودند. مانا، آلیپی، پرسوا، گیزیلبونده، نمری، ماد، گیلزانو، خوبوشکیه، زیکیروتو، آندیه، خرخار، کیشسیم و ... از جمله مهم‌ترین این سرزمین‌ها یا شاهک‌نشین‌ها بوده‌اند.

علیرغم گذشت بیش از یک سده از آغاز مطالعات مرتبط با جغرافیای تاریخی زاگرس در دوره آشور نو، هنوز بر سر مکان‌یابی برخی جای‌نام‌ها و شهرها و سرزمین‌های باستانی غرب و شمال غرب ایران بحث و جدل وجود دارد. یکی از مهم‌ترین این سرزمین‌ها یا شاهک‌نشین‌هایی که در معادلات سیاسی این دوران نقش مهمی ایفا نموده است، سرزمین "خوبوشکیه" است. خوبوشکیه نام کشور و نیز شهری سلطنتی در منطقه‌ای بود که آشوریان باستان آن را سرزمین "نائیری" می‌خواندند. خوبوشکیه به همراه موصاصیر یکی از مهم‌ترین کشورهای حایل (*Buffer State*) بین امپراتوری‌های قدرتمند آشور نو و اورارتو در طول قرون نهم تا هفتم ق.م به شمار می‌آمد. تقریباً تمامی اطلاعات ما از این سرزمین مأخوذ از نوشته‌های به‌جامانده از دوره آشور نو است. نام خوبوشکیه در کتیبه‌های سلطنتی آشوری متعددی از زمان سلطنت توکولتی نینورتای دوم تا دوران زمامداری اسرحدون ذکر شده است (*Bryce 2009: 318-319*). در مقاله پیش رو ما برآنیم تا ضمن مکان‌یابی خوبوشکیه بر اساس اطلاعات مأخوذ از کتیبه‌های آشوری، این سرزمین را با یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های عصر آهن ۳ شمال غرب ایران، یعنی تپه ربط در نزدیکی شهرستان سردشت و جنوب استان آذربایجان غربی تطبیق دهیم. نگارندگان نوشتار حاضر معتقدند که بر اساس شواهد باستان‌شناختی مکشوف از چندین فصل کاوش علمی در تپه ربط و همچنین مدارک تاریخی موجود، می‌توان محوطه ربط را همان خوبوشکیه باستان دانست.

۲. جایابی خوبوشکیه

طی چند دهه اخیر مکان‌یابی خوبوشکیه باستان محل مناقشه آشورشناسان و ایران‌شناسان مختلف بوده است. در آغاز سده بیستم میلادی و شروع مطالعات مربوط به جغرافیای تاریخی سرزمین آشور و مناطق غربی ایران، خوبوشکیه را در جنوب دریاچه وان در کردستان ترکیه (جنوب شرق ترکیه امروزی) و مناطق بالادست رودخانه زاب بزرگ در نزدیکی مرز ترکیه با ایران و عراق و به عبارت دقیق‌تر در دشت حکاری جایابی نمودند (Levine 1977: 105ff). این جایابی طرفدارانی نیز یافت (Thureau-Dangin 1912: 171-72; Adontz 1946: 105ff). اما طی چند دهه اخیر و به‌ویژه از دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی بدین سو، برخی محققان و آشورشناسانی که دغدغه بازسازی جغرافیای تاریخی غرب ایران در دوران آشور نو را داشته‌اند، در نقشه‌های تاریخی‌شان خوبوشکیه را در مناطق شرقی‌تر و جنوبی‌تر جای‌یابی نموده‌اند (Parpola 1970: 409; Reade 1978: 140, Fig. 2). در اواخر سده بیستم پژوهش‌های متعددی بر اساس تجزیه و تحلیل جغرافیایی کتیبه‌های آشوری انجام گرفت که خوبوشکیه را در شمال غرب ایران، در نواحی جنوب غربی دریاچه ارومیه و مناطق بالادست رودخانه زاب کوچک و تقریباً درجایی مکان‌یابی می‌نمود که امروزه شهرهای پیرانشهر و سردشت در نزدیکی مرز ایران و عراق شکل گرفته‌اند (Reade 1994: 185-87). (تصویر شماره ۱). با این وجود، این جایابی نیز مخالفان سرسختی پیدا نمود؛ از جمله یانا مدودسکایا که در مقاله‌ای جداگانه به موضوع مکان‌یابی خوبوشکیه پرداخت و با نظر "جیوانی لانفرانکی" و "جولیان رید" مبنی بر قرارگیری این سرزمین در شمال غرب ایران به شدت مخالف نموده و با ارائه دلایل تاریخی و باستان‌شناختی، همان مکان‌یابی شمالی پیشین، یعنی دشت حکاری و قسمت علیای رودخانه زاب بزرگ را برای خوبوشکیه پیشنهاد نمود (Medvedskaya 1997: 197-206). در واقع مناقشه و بحث در مورد مکان‌یابی کشور و شهر سلطنتی خوبوشکیه هنوز به پایان نرسیده است. بنابراین در اینجا برای درک موقعیت مکانی و جغرافیایی خوبوشکیه و بررسی صحت و وسقم نظریات پیشین لازم است نگاهی بیافکنیم به آن دسته از متون آشوری که از این سرزمین سخن به میان آورده‌اند.

نخستین بار نام خوبوشکیه در کتیبه‌ای مربوط به توکولتی نینورتای دوم ظاهر می‌شود که مربوط به لشکرکشی وی به سرزمین "نائیری (۱)" است (RIMA II: 180). فرزند توکولتی نینورتا یعنی آشورنصیرپال دوم نیز در نخستین سال سلطنت خود (۸۸۳ ق.م) لشکرکشی بزرگی به مناطق شرقی امپراتوری خویش انجام داد و طبق کتیبه وی، مردم خوبوشکیه نیز جزو مردمانی بودند که تسلیم قدرت آشورنصیرپال شدند (RIMA II: 197). متأسفانه شرح لشکرکشی‌های این دو شاه آشوری فاقد اطلاعات جغرافیایی هستند و کمکی به مکان‌یابی خوبوشکیه نمی‌کنند. بیشتر دانسته‌های ما از خوبوشکیه مربوط به دوران پادشاهی شلمنصر سوم است. شلمنصر سوم از همان سال‌های نخستین سلطنت خود، باهدف تسلط بر منابع ارزشمند زاگرس، لشکرکشی‌های گسترده‌ای را در زاگرس شمالی و مرکزی انجام داد. طبق کتیبه‌های سلطنتی برجای‌مانده، شلمنصر مدعی است که در نخستین لشکرکشی خود به شرق (۸۵۹ ق.م) شهر شاهی خوبوشکیه را به همراه صد شهر دیگر اطراف آن به آتش افکنده است (RIMA III: 8, 14). متن این کتیبه با شرح پیروزی نهایی شلمنصر بر پادشاه نائیری و پیشروی او به سمت دریای نائیری (به احتمال قریب به یقین دریاچه ارومیه) و برافراشتن یک استل در آنجا پایان می‌یابد. مسیرهایی که سربازان شلمنصر در این لشکرکشی پیموده‌اند به ترتیب به این

صورت آمده است: سپاهیان ابتدا از گذرگاه‌های "سیمسی" و شهر "آریدو(۲)" و کوهستان‌های سرکش آن عبور کردند و وارد خوبوشکیه شدند. از آنجا به "سوگونیا" (شهری اورارتویی) وارد شده و در انتها به دریای نائیری و شهر "گیلزانو" رسیدند (Ibid: 8-9).

شلمنصر در سومین سال تاج‌گذاری خود (۸۵۶ ق.م) مجدداً به مناطق شمالی و شرقی امپراتوری خویش لشکر کشید که طی این لشکرکشی وی مجدداً وارد خوبوشکیه شده و دژ مستحکم آن یعنی "شیلایه/Shilaia" را فتح و ویران نمود (RIMA III: 21). شرح مراحل سفر سپاهیان او بدین شرح است: آن‌ها از کار-شلمنصر در سرزمین اصلی آشور خارج شده و به "بیت-زمانی(۳)" و شهرهای قلمرو اورارتو (مهم‌ترین آن‌ها "آرشسکون") حمله می‌کنند. لشکریان وی سپس به دریای نائیری و کشور گیلزانو وارد شده و سپس در مسیر برگشت به سمت آشور ابتدا به خوبوشکیه هجوم آورده و سپس از طریق "خبروری" به اربیل در قلب امپراتوری آشور بازمی‌گردند (Ibid: 21-22). در سال ۸۴۴ ق.م نیز شلمنصر لشکرکشی مختصری به این مناطق دارد که طی آن وی از طریق خوبوشکیه وارد گیلزانو و دریای نائیری می‌شود (Ibid: 29). این گزارش‌های سلطنتی به‌روشنی نشان از ارتباط جغرافیایی نزدیک بین خوبوشکیه، اورارتو، دریای نائیری و گیلزانو دارند و نشان می‌دهند که خوبوشکیه با این مناطق هم‌جوار بوده است. از آنجا که نخستین لشکرکشی سپاه شلمنصر از سرزمین سیمسی و شهر آریدو شروع شده و به دریای نائیری ختم شده است، فرض معقول آن است که مسیر لشکرکشی سال ۸۵۹ ق.م شلمنصر، جنوبی-شمالی بوده باشد(۴). اما سپاهیان شلمنصر سه سال بعد و در ۸۵۶ ق.م مسیر کاملاً برعکس و متفاوتی را نسبت به مسیر پیشین انتخاب کرده‌اند. همان‌طور که در بالا شرح دادیم، آن‌ها از تل-برسیپ (کار-شلمنصر باستان در شمال سوریه کنونی) لشکرکشی خود را شروع کرده و به ترتیب وارد شهر بیت-زمانی، قلمرو اورارتو، دریای نائیری، شهر گیلزانو و سپس خوبوشکیه شدند و از آنجا و از طریق گردنه‌های خبروری به آشور (اربیل) برگشتند. این گزارش مفصل کاتبان شلمنصر به‌خوبی نشان می‌دهد که لشکریان ابتدا به سمت شمال رفته و سپس یک مسیر طولانی شمال به جنوب را برای بازگشت به آشور طی کرده‌اند. بدین ترتیب و بر اساس گزارش لشکرکشی‌های سه‌گانه شلمنصر و تحلیل جغرافیایی آن‌ها، می‌توان گفت که سرزمین خوبوشکیه در جنوب اورارتو و جنوب یا جنوب غربی گیلزانو و دریای نائیری قرار داشته است.

لشکرکشی آشوریان به مناطق شرقی امپراتوری و کوهستان‌های زاگرس ادامه یافت و در سال‌های ۸۲۹ و ۸۲۸ ق.م "دیان-آشور" فرمانده نظامی مقتدر و مورد اعتماد شلمنصر سوم، سرپرستی حمله به این مناطق را بر عهده داشت. اما در این دو لشکرکشی خوبوشکیه آسیبی ندید چراکه حاکمان و شاهکان خوبوشکیه مقاومت نکرده و باج و خراج و هدایای زیادی تقدیم فرمانده آشوری نمودند (RIMA III: 70, 82). در بار نخست، مسیر لشکرکشی دیان-آشور به سمت خوبوشکیه متفاوت از مسیرهای شلمنصر سوم بود. به جای مسیر طولانی‌تر شمالی و رویارویی با پادشاهی قدرت گرفته اورارتو، این بار آشوریان مسیر شرقی را برگزیدند و پس از حرکت از قلب امپراتوری آشور و گذشتن از رودخانه زاب، وارد خوبوشکیه شده و پس از گرفتن باج و خراج از خوبوشکیه‌ای‌ها و گذر از "مدخيسا" وارد قلمرو مانا شدند و "اودکی" پادشاه این سرزمین را شکست سنگینی دادند (Ibid). نام مدخيسا تنها در همین یک کتیبه آشوری آمده و دیگر تکرار نشده است و به همین دلیل به

نظر می‌رسد شهرکی کم‌اهمیت یا روستایی متعلق به خوبوشکیه یا مانا و یا بین این دو بوده باشد که لشکریان آشوری مدتی کوتاه در آنجا توقف نموده‌اند.

در گزارش لشکرکشی بعدی دپان-آشور آمده است که سپاهیان او از طریق خوبوشکیه وارد قلمرو دولت قدرتمند موصاصیر شده و سپس از آنجا به سمت اورارتو و گیلزانو رهسپار شده‌اند (*Ibid: 70*). شرح این دو لشکرکشی دپان-آشور حاکی از آن است که خوبوشکیه در نزدیکی مانا و موصاصیر قرار گرفته و در واقع با آن‌ها مرز مشترک داشته است. هم‌جواری خوبوشکیه با موصاصیر و سرزمین مانا را از طریق مدارک تاریخی دیگری نیز می‌توان اثبات نمود. به‌عنوان مثال در یکی از متون تفالی اسرحدون که مرتبط با زمان ورود سکاها به مرزهای شمال غربی ایران است، شاه آشوری که از ورود سکاها به قلمرو خویش نگران است از "شمش"، خدای خورشید می‌پرسد: "ای شمش به من بگو که آیا سپاهیان سکایی که اکنون در سرزمین مانا هستند، از آنجا خارج شده و از طریق گذرگاه‌های خوبوشکیه به شهرهای خرانیه و آنیسو وارد می‌شوند؟" (*SAA 4: 27-28*). این متن به‌خوبی نشان می‌دهد که خوبوشکیه از جانب شرق با سرزمین مانا همسایه بوده است.

نام خوبوشکیه در پرآوازه‌ترین شرح لشکرکشی سارگن دوم، مشهور به "گزارش هشتمین لشکرکشی سارگن" که مربوط به حمله او به غرب و شمال غرب ایران و اورارتو در سال ۷۱۴ ق.م است نیز ذکر شده است. این گزارش مشهور یا شرح سفر سارگن، سرشار از اطلاعات دقیق جغرافیایی است که در مکان‌یابی خوبوشکیه نیز می‌توان راهگشا باشد. طبق کتیبه مفصل سارگن، در پایان این لشکرکشی طولانی و درازمدت و پس از درهم کوبیدن و غارت سرزمین اورارتویی‌ها، سارگن به همراه سربازانش از اورارتو مستقیماً وارد خوبوشکیه می‌شود و غالب سپاهیان خود را از آنجا و از راه مستقیم روانه آشور می‌سازد اما خود سارگن به آشور باز نمی‌گردد و با اربابه‌ای جنگی و مجهز و به همراه ۱۰۰۰ تن از سواره‌نظام خشن و پیاده‌نظام آماده‌تر خود، راهی انحرافی و کوهستانی را برگزیده و به موصاصیر حمله‌ور شده؛ آنجا را تصرف و غارت می‌کند (*ARAB II: 92-94*; مایر ۱۳۸۸: ۲۵-۲۷). در واقع سارگن طبق ادعای خود مسیر مستقیم لشکریانش را منحرف نموده و موصاصیری‌ها را غافلگیر می‌سازد. در این کتیبه نیز مجدداً بر هم‌جواری خوبوشکیه و موصاصیر تأکید شده است اما سؤال اساسی اینجاست که موقعیت جغرافیایی خوبوشکیه نسبت به موصاصیر چگونه بوده است؟

در رابطه با موقعیت مکانی خوبوشکیه نسبت به موصاصیر چند حالت را می‌توان متصور شد. تاکنون دو فرضیه برای موقعیت مکانی خوبوشکیه نسبت به موصاصیر مطرح شده است. نظریه نخست خوبوشکیه را در جنوب یا جنوب شرق موصاصیر جایابی نموده و بر شالوده بحث‌های دقیق جغرافیای تاریخی و توجه به موقعیت مکانی همسایگان این سرزمین‌ها استوار است و در اینجا مجال آن نیست که تمامی این نظریات را مرور کنیم (برای آگاهی از این بحث‌ها نک به: *Kinner willson 1962; Hulin 1963; Russel 1984; Read 1994; Lanfranchi 1995*). نظریه دوم اما خوبوشکیه را در شمال یا شمال غرب موصاصیر مکان‌یابی می‌کند. قدمت این نظریه به آغاز مطالعات آشورشناسی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم برمی‌گردد و بر اساس اطلاعاتی مطرح شده که آن زمان در دسترس پژوهشگران بوده است (*Norris 1870: 403*). طی یک سده بعد به‌غیر از مقاله‌ای از مدودسکایا (۱۹۹۷) هیچ پژوهشگری به تشریح و دفاع از این جایابی نپرداخت اما بسیاری پژوهشگران در نقشه‌های تاریخی‌شان بدون هیچ توجیه و ارائه مباحث جغرافیایی این جایابی را پذیرفته و در

آثارشان تکرار کردند (*Levine 1977, Diakonoff and Medvedskaya 1987, Salvini 1984; Muscarella 1986*).

همان‌طور که در سطور پیشین عنوان شد، موقعیت جنوبی یا جنوب شرقی خوبوشکیه (نسبت به موصاصیر) امروزه طرفدارانی یافته است و ما نیز در بازسازی خود از جغرافیای تاریخی منطقه، بر اساس تجزیه و تحلیل جغرافیایی گزارش‌های آشوری که در بالا بدان‌ها اشاره کردیم، این مکان‌یابی جدیدتر را پذیرفته‌ایم. بنابراین قبل از اینکه به نقد بازسازی مدودسکایا، به‌عنوان جدی‌ترین پژوهشگر مخالف جایابی مورد بحث ما، بپردازیم باید اشاره‌ای داشته باشیم بر مشکلاتی که در صورت پیروی از نظریه قدیمی جایابی شمالی خوبوشکیه، یعنی مکان‌یابی خوبوشکیه در شمال موصاصیر (جنوب دریاچه وان/ دشت حکاری)، فرا روی پژوهشگر قرار خواهد گرفت. مشکل نخست، همان‌گونه که جولیان رید نیز بیان کرده (*Reade 1994: 186*) آن است که در صورتی که خوبوشکیه موقعیتی شمالی داشته و در جنوب دریاچه وان بوده باشد، نمی‌توانسته بر سر راه آشوریان در لشکرکشی‌های متعدد ایشان به غرب و شمال غرب ایران قرار گرفته باشد. اگر خوبوشکیه موقعیتی شمالی می‌داشت، آشوریان برای رسیدن به آن ناچار بودند از مناطق کوهستانی و صعب‌العبور و مسیر علیای رودخانه زاب بزرگ عبور کنند که برای سربازان آن دوران بسیار دشوار و طاقت‌فرسا بود. در واقع این مکان‌یابی متعلق به آغاز قرن بیستم و زمانی است که دریاچه وان را قلمرو اصلی پادشاهی اورارتو می‌پنداشتند و هنوز پژوهشگران از این نکته آگاهی نداشتند که اورارتویی‌ها قلمرو خود را تا حوالی دریاچه ارومیه نیز گسترش داده‌اند. بنابراین در تحقیقات این دسته از پژوهشگران قدیمی، حوزه دریاچه ارومیه از محدوده پژوهش خارج شده است. اما امروزه بسیار غیرمنطقی به نظر می‌آید که بپذیریم آشوریان در قرن نهم پ.م چنین راه طولانی و سختی را برای رسیدن به شمال غرب ایران طی کرده باشند در حالی که مسیرهای مستقیم‌تر و راحت‌تری نیز پیش روی ایشان بوده است. پذیرفتن موقعیت شمالی برای خوبوشکیه، درک گزارش "هشتمین لشکرکشی سارگن" را نیز با دشواری روبرو می‌سازد. اگر بازسازی برخی پژوهشگران اوایل قرن بیستم و لوئیس لوین و مدودسکایا مبنی بر جایابی خوبوشکیه در دشت حکاری و جنوب دریاچه وان و شمال موصاصیر را بپذیریم، پس لشکریان سارگن در انتهای سفر طولانی مدت خود برای رسیدن از اورارتو به آشور می‌باید راهی غیرمستقیم و انحرافی را برگزیده باشند و موصاصیر را دور زده باشند در حالی که گزارش سارگن تأکید می‌کند که غالب سربازان به خانه برگشتند و سارگن و لشکر هزارنفره‌اش از راهی فرعی و انحرافی موصاصیر را غافلگیر ساختند. اگر خوبوشکیه در شمال موصاصیر قرار گرفته باشد، غافلگیری حاکمان موصاصیر و تأکید سارگن بر این مورد، کاملاً بی‌معنی جلوه می‌کند (*Ibid: 186*).

همچنین موقعیت شمالی برای خوبوشکیه با متن تفالی اسرحدون که در بالا ذکر شد نیز همخوانی ندارد. در این متن همسایه بودن خوبوشکیه و مانا به‌روشنی مورد اشاره قرار گرفته است (*SAA 4: 27-28*). امروزه محدوده کلی قلمرو حکومت مانا مشخص است و می‌دانیم که نواحی جنوبی دریاچه ارومیه و شمال استان کردستان تحت سلطه این پادشاهی بوده است (*Levine 1974: 113-116*; ملازاده، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۱). این مسئله به‌خوبی موقعیت جنوبی خوبوشکیه را خاطرنشان می‌سازد چراکه اگر خوبوشکیه در شمال موصاصیر باشد، باید چنین فرض کنیم که قلمرو پادشاهی مانا تا نواحی غربی دریاچه ارومیه و حوالی شهر کنونی ارومیه نیز گسترده شده باشد و نیز باید بپذیریم که پادشاهی اورارتو در نیمه نخست قرن هفتم (زمان اسرحدون) سلطه

خود بر این نواحی را از دست داده است، فرضی که با مدارک تاریخی همخوانی ندارد و می‌دانیم که اورارتو در این زمان همچنان مقتدرانه به حیات سیاسی خویش در شمال غرب ایران ادامه داده است (Sagona and Zimansky 2009: 328-331).

در همین رابطه نکته دیگری نیز شایان ذکر است. متون آشوری نشان از آن دارند که موصاصیر طی چند سده حیات خود همواره نیمه‌مستقل و تا حدودی وابسته به پادشاهی قدرتمند اورارتو بود اما دولت خوبوشکیه طی دوره آشور نو مستقل باقی ماند. همین نکته نیز موقعیت شمالی خوبوشکیه را با تردید همراه می‌سازد چراکه قبول اینکه بین پادشاهی قدرتمند اورارتو در شمال و پادشاهی نیمه‌مستقل موصاصیر، یک دولت کوچک مستقل، یعنی خوبوشکیه واقع شده باشد غیرمعقول جلوه می‌کند. اورارتویی‌ها اگر قادر به تسلط بر همسایه جنوبی ترشان، یعنی موصاصیر، بوده باشند پس باید ابتدا همسایه بلافصل خود، یعنی خوبوشکیه را تحت انقیاد درمی‌آوردند. بنابراین خوبوشکیه قاعدتاً موقعیتی جنوبی‌تر نسبت به موصاصیر داشته است که قادر بوده از سیادت اورارتو رهایی یابد. جدا از شواهد تاریخی مزبور، مدارک زبان‌شناختی نیز موقعیت جنوبی خوبوشکیه را مورد تأیید قرار می‌دهند. بر اساس بررسی ریشه‌شناسی نام اشخاص خوبوشکیه‌ای که در متون آشوری ذکر شده‌اند، مشخص گردیده که اسم غالب حاکمان و فرمانداران این منطقه مانند «دَتنه»، «اورزَنه»، «آشِبیره»، «پرتتوه» و ... دارای ریشه ایرانی کهن است. به عبارت دیگر درصد نام‌های ایرانی بسیار بیشتر از نام‌های دارای ریشه هوری-اورارتویی و کاسی است (Zadok 2002: 44-48). وجود نام‌های ایرانی در مناطق جنوبی دریاچه وان و دشت حکاری در دوران مورد بحث ما، یعنی زمانی که اورارتوهای حوری‌زبان قدرت مطلق منطقه به شمار می‌آمدند، دشوار می‌نماید، این در حالی است که بنا به شواهد موجود، در مناطق شمال غرب ایران و جنوب اورارتو، اسامی دارای ریشه ایرانی در کنار عناصر حوری، کاسی و ... در نیمه نخست هزاره اول ق.م به وفور قابل مشاهده هستند (Ibid: 18-48) بنابراین بر اساس مدارک زبان‌شناسی تاریخی نیز می‌توان چنین نتیجه گرفت که خوبوشکیه در حوزه دریاچه ارومیه واقع بوده است نه دریاچه وان.

اکنون و پس از ذکر دلایل خود در باب موقعیت جنوبی خوبوشکیه نسبت به موصاصیر و اورارتو و قرارگیری آن در شمال غرب ایران، به نظریه پژوهشگر روسی یانا مدودسکایا می‌پردازیم که خوبوشکیه را در دشت حکاری (جنوب دریاچه وان) و شمال موصاصیر مکان‌یابی نموده و تنها محقق است که از جایابی قدیمی خوبوشکیه با ذکر دلایل و شواهدی دفاع نموده است (Medvedskaya 1997). شالوده بحث مدودسکایا بر پایه بازسازی خط سیر حرکت لشکریان سارگن در هشتمین لشکرکشی این پادشاه آشوری استوار است. مدودسکایا اساساً مخالف فرضیه دور زدن دریاچه ارومیه توسط سارگن و سپاهیانش در سال ۷۱۴ ق.م است. پژوهشگران گوناگون، چهار خط سیر مختلف برای لشکرکشی سارگن به اورارتو را مطرح کرده‌اند و مسیرهای متفاوتی را بازسازی کرده‌اند. در اینجا مجال پرداختن به جزئیات این مباحث غامض و طولانی وجود ندارد و تنها باید خاطر نشان کنیم که برخی پژوهشگران معتقدند که سارگن و لشکریانش به دریاچه ارومیه رسیده و آن را دور زده‌اند و برخی دیگر نیز معتقدند سپاهیان وی تنها با دریاچه وان برخورد داشته و به شرق دریاچه ارومیه نرسیده‌اند که بخواهند آن را دور بزنند. برخی دیگر نیز بر این باورند که آشوری‌ها در امتداد ساحل غربی دریاچه ارومیه حرکت کرده و سپس از دشت حکاری به سمت آشور بازگشته‌اند و هیچ‌کدام از دریاچه‌ها را دور نده‌اند (برای آگاهی از جزئیات این بحث و مسیرهای پیشنهاد شده نک به: Thureau-Dangin 1912; Lehman-

Haupt 1916; Rigg 1942; Wright 1943; Levine 1977; Zimansky 1990; Medvedskaya 1997 و مصدقی

امین، ۱۳۸۰؛ ماسکارلا و علیون، ۱۳۹۰).

مدودسکایا معتقد است که سپاهیان سارگن دریاچه ارومیه را دور زده‌اند و به مناطق جنوبی و شرقی آن وارد نشدند و در نتیجه نمی‌توان خوبوشکیه را در جنوب دریاچه ارومیه یا جنوب موصاصیر مکان‌یابی نمود. طبق بازسازی پیشنهادی مدودسکایا، سارگن و لشکریانش ساحل غربی دریاچه ارومیه را از طریق دره سلماس طی نموده و سپس با پیمودن مسیر علیای رودخانه زاب بزرگ به دریاچه وان رسیدند و از آنجا به دشت حکاری کنونی وارد شدند. وی خوبوشکیه را در همین‌جا یعنی دشت حکاری و سمت راست رودخانه زاب بزرگ جایابی نموده است (Medvedskaya 1997: 197-204). اگر مسیر پیشنهادی مدودسکایا را قابل قبول بدانیم، جایابی خوبوشکیه در مناطق جنوبی دریاچه ارومیه به کلی مردود خواهد بود. اما به نظر نگارندگان اشکالات متعددی بر بازسازی مدودسکایا وارد است و برخی استدلال‌های او در مخالفت با فرضیه دور زدن دریاچه ارومیه توسط لشکر سارگن، غیرقابل قبول هستند.

نخست آنکه مسیر پیشنهادی وی برای هشتمین لشکرکشی سارگن، بر شالوده مقایسه آن با مسیر لشکرکشی آرگیشتی اول در غرب دریاچه ارومیه به سال ۷۴۴ ق.م استوار است. یعنی مدودسکایا به دلیل مشابهت نام برخی مکان‌ها، معتقد است که سارگن در سال ۷۱۴ ق.م همان سرزمین‌ها و شهرهایی را پیموده که لشکریان آرگیشتی سه دهه قبل، از آن‌ها گذشته بودند (Ibid: 199). اما علیرغم اینکه برخی جای‌نام‌ها در این دو لشکرکشی مشابه هم هستند، نمی‌توان آن‌ها را کاملاً منطبق باهم دانست و مهم‌تر از آن اینکه سرزمین "بوشتو" که نقطه شروع لشکرکشی آرگیشتی اول بوده است، در شرح سفر سارگن دیده نمی‌شود و پذیرش همسانی مسیرهای طی شده توسط این دو پادشاه را با دشواری همراه می‌سازد. یکی دیگر از استدلال‌های مدودسکایا در مخالف با نظریه دور زدن دریاچه ارومیه آن است که در مناطق شرقی دریاچه ارومیه آثار اورارتویی وجود نداشته و اورارتوها هیچ‌گاه در مناطق شرقی این دریاچه حضور نداشته‌اند، بنابراین نام شهرها و مکان‌های اورارتویی که در کتیبه سارگن ذکر شده نمی‌توانسته مربوط به شرق دریاچه باشد و دلیلی وجود نداشته که لشکریان سارگن برای درهم کوبیدن اورارتوها از این مناطق نیز عبور کنند (Ibid: 199). شاید در زمان نگارش مقاله این پژوهشگر روس، آثار اورارتویی شرق دریاچه ارومیه چندان شناسایی نشده بوده است اما امروزه به‌خوبی آگاهییم که قلمرو پادشاهی اورارتوها، این مناطق را نیز دربر می‌گرفته است. وجود کتیبه‌ها و محوطه‌های اورارتویی متعددی که در استان کنونی آذربایجان شرقی شناسایی شده‌اند از جمله جوان قلعه عجب‌شیر، شیشه‌هر، بویوک قلعه، رازلیق، سقیندل و غیره (Kroll 2011: 150-161) به روشنی نشان می‌دهد که اورارتویی‌ها در مناطق شرقی دریاچه ارومیه نیز حضوری پررنگ داشته‌اند.

به‌علاوه به نظر می‌رسد که مدودسکایا عمداً از مکان‌یابی کوه "وائوش" در مسیر پیشنهادی و فرضی خود اجتناب ورزیده چراکه با بازسازی وی ناهمخوان بوده است. کوه وائوش محل نبرد اصلی و سرنوشت‌ساز بین سارگن آشوری و "روسا" پادشاه اورارتو بوده و طبق کتیبه‌های آشوری بلندترین و چشمگیرترین کوه در منطقه بوده است (ARAB II: 79). تطابق کوه وائوش با کوه سه‌هند مورد توافق غالب آشورشناسان بوده و همسانی این دو جای نام قابل اثبات است. اما اگر بازسازی پیشنهادی مدودسکایا، یعنی مسیر غرب دریاچه ارومیه را بپذیریم، کوه وائوش باید در نواحی جنوبی دریاچه ارومیه باشد، درحالی‌که در این منطقه هیچ کوه چشمگیر و

بلندی که با توصیف آشوریان همخوانی ظاهری یا جغرافیایی داشته باشد، وجود ندارد. تمامی شواهدی که تاکنون برشمردیم، نشان می‌دهد که فرضیه دور زدن دریاچه ارومیه توسط لشکریان سارگن در سال ۷۱۴ ق.م بسیار به واقعیت نزدیک بوده و با مدارک تاریخی و باستان‌شناختی همخوانی دارد. بنابراین جایابی خوبوشکیه در شمال موصاصیر که توسط مدودسکایا و برخی محققان سلف او صورت گرفته، با اشکالات جدی مواجه است و درک مسیر لشکرکشی‌های شلمنصر سوم و سارگن دوم را با دشواری همراه می‌سازد. همچنین باید به این نکته نیز اشاره کنیم که مدودسکایا برای جایابی خوبوشکیه، تنها از گزارش هشتمین لشکرکشی سارگن بهره گرفته است و اشاراتی که در کتیبه‌های شلمنصر سوم و اسرحدون در رابطه با خوبوشکیه صورت گرفته را در تحلیل جغرافیایی خود جای نداده است.

بر اساس تمامی مطالب و نکاتی که تاکنون بیان شد، می‌توان محدوده پادشاهی کوچک خوبوشکیه را تا حدود زیادی حدس زد و سرزمین‌های هم‌جوار آن را شناسایی کنیم. این سرزمین در شرق با پادشاهی مانا هم‌جوار بوده و در غرب یا شمال غربی با پادشاهی نیمه‌مستقل موصاصیر. کتیبه‌های شلمنصر که در بالا به آن‌ها اشاره شد، نشان می‌دهد که در مرزهای شمالی خوبوشکیه، شهرهای اورارتویی، دریای نائیری و شهر گیلزانو قرار گرفته بودند اما مرزهای جنوبی بر اساس دانسته‌های کنونی ما قابل‌شناسایی نیست. خوشبختانه موقعیت جغرافیایی همسایگان خوبوشکیه مشخص است و امروزه میان پژوهشگران بر سر موقعیت مکانی مانا، اورارتو، موصاصیر و تا حدودی گیلزانو توافق نظر وجود دارد. مانا شناخته‌شده‌ترین حکومت نیمه نخست هزاره اول ق.م در شمال غرب ایران پیش از شکل‌گیری دولت ماد است. هسته اصلی این پادشاهی مناطق جنوبی دریاچه ارومیه و شمال استان کردستان (با مرکزیت محدوده بین شهرستان‌های بوکان و سقز امروزی) بوده است (برای جغرافیای تاریخی مانا نک به: *Levine 1974: 113-116; Brown 1979: 9-16*; ملازاده، ۱۳۸۸: ۴۹-۵۱). موصاصیر از آغاز مطالعات آشورشناسی تاکنون همواره در مناطق شمال غربی کردستان عراق و در اطراف شهر "رواندوز"، "منطقه سیدکان" و کوهستان "توپ‌زاوا" و روستای "موجسیر" مکان‌یابی شده است (*Boehmer 1973; Levine*). گیلزانو نیز در سواحل جنوب غربی دریاچه ارومیه و یا در مناطق جنوبی آن قرار داشته است (*Reade 1979: 175-81*). جولیان رید معتقد است که مرکز گیلزانو، تپه مشهور حسنلو در شهرستان نقده کنونی یا یکی از محوطه‌های اطراف آن بوده است (*Ibid*). در مورد مرزهای اورارتو و به‌ویژه بر اساس موقعیت مکانی کتیبه‌های "کیله‌شین"، "قلا‌تگاه" و "تاش‌تپه" (داش تپه) نیز می‌توان گفت که حداقل در قرون نهم و هشتم ق.م، قلمرو اورارتویی‌ها در جنوب تا قسمت‌های جنوبی دریاچه ارومیه و خط اشنویه-مه‌باد-میان‌دوآب امتداد داشته است (برای جغرافیای تاریخی و مرزهای اورارتو و همچنین موقعیت شهرها و کتیبه‌های آن‌ها در ایران نک به: *Zimansky 1998: 1-8; Kroll 2011: 150-155*).

بنا بر آنچه ذکر شد، اگر خوبوشکیه در جنوب اورارتو و گیلزانو، شرق یا جنوب شرق موصاصیر و غرب مانا قرار گرفته باشد، پس محتمل‌ترین مکان برای جایابی آن سرچشمه‌های رودخانه زاب کوچک و منطقه‌ای بین شهرستان‌های پیرانشهر و سردشت کنونی است. این مکان‌یابی توسط چند آشورشناس بنام نیز مطرح شده است. "جولیان رید" در نقشه‌ای که در سال ۱۹۷۸ در رابطه با جغرافیای تاریخی غرب ایران در نیمه نخست هزاره اول ق.م به چاپ رساند، بدون ارائه دلایل خود محدوده پیرانشهر را برای خوبوشکیه پیشنهاد کرده است (*Reade 1978: 140, Fig.2*). در اطلس جغرافیای تاریخی امپراتوری آشور نو نیز که در دانشگاه هلسینکی

تهیه شده، سرچشمه‌های زاب کوچک و محدوده بین پیرانشهر و سردشت امروزی برای خوبوشکیه پیشنهاد شده است (Parpola and Porter 2001: Pl.29). "جیوانی لانفرانکی" نیز در مقاله‌ای که دو دهه پیش نگاشت، با تحلیل متن دو نامه آشوری که مرتبط با ارسال کالا و هدایا از شمال غرب ایران به آشور بوده و تخمین فاصله زمانی بین شهرهای ذکر شده در این نامه‌ها، به این نتیجه رسید که خوبوشکیه باید در حوالی شهرستان سردشت امروزی قرار گرفته باشد (Lanfranchi 1995: 127-37). در واقع همین مقاله لانفرانکی بود که یانا مدودسکایا را بر آن داشت تا مقاله‌ای در رد آن بنویسد و با مکان‌یابی خوبوشکیه در این مناطق مخالفت کند (Medvedskaya 1997)، اما همان‌طور که در بالا ذکر کردیم، استدلال‌های مدودسکایا قانع کننده نبوده و جایابی خوبوشکیه در مناطق جنوبی دریاچه ارومیه (حوالی پیرانشهر و سردشت کنونی) همخوانی بیشتری با شواهد و مدارک موجود دارد (تصویر شماره ۱). در همین منطقه‌ای که در این مقاله برای خوبوشکیه باستان پیشنهاد کرده‌ایم، محوطه بسیار مهمی از عصر آهن پایانی شناسایی گردیده که می‌تواند پایتخت خوبوشکیه مورد بحث ما باشد: تپه ربط سردشت.

۳. تپه ربط

۳-۱. موقعیت جغرافیایی و کاوشگران

تپه ربط در حاشیه شهر ربط و در ۹ کیلومتری شمال شرق شهرستان سردشت در جنوب غربی استان آذربایجان غربی و ۳۰ کیلومتری مرز ایران با عراق قرار واقع شده است (تصویر شماره ۲). محوطه ربط در حاشیه غربی رودخانه زاب کوچک (به زبان محلی "کله") قرار گرفته و متشکل از پنج تپه باستانی است که به ترتیب تپه ربط ۱ الی ۵ نام گرفته‌اند (Kargar & Binandeh 2009: 114; Heidari 2010: 147-148; حیدری، ۱۳۸۶: ۲۰۳-۲۰۴) (تصویر شماره ۳). تپه ربط ۱ دارای آثار کهن‌تری نسبت به سایر محوطه‌هاست، اما آنچه در اینجا مورد توجه ماست تپه ربط ۲ است که تاکنون چندین فصل مورد کاوش باستان‌شناختی قرار گرفته است. تپه ربط ۲ در جنوب غربی شهر ربط و در فاصله میان دره‌ای به نام "کانی سیو" از تپه شماره ۱ ربط جدا می‌شود. این تپه که در طول و عرض جغرافیایی $36^{\circ} 12' 11'' N$ و $45^{\circ} 32' 35'' E$ قرار گرفته است، تقریباً ۱۷ هکتار وسعت داشته و ۱۱۵۰ متر از سطح آب‌های آزاد و حدود ۲۰ متر از سطح زمین‌های اطراف ارتفاع دارد. این محوطه از سمت غرب به رودخانه زاب کوچک منتهی می‌شود (همان). اولین مطالعات باستان‌شناختی در تپه ربط به سال‌های ۴۵-۱۳۴۴ برمی‌گردد. در آن زمان بابک راد، کارشناس اداره وقت باستان‌شناسی، برای اولین بار تپه شماره ۱ ربط را مورد بررسی قرار داده و آن را با تاریخ‌گذاری هزاره اول ق.م با شماره ۶۰۲ به ثبت رسانده است (حیدری، ۱۳۸۶: ۲۰۴). اما نخستین کاوش‌های علمی در این محوطه، در تپه ربط ۲ و در سال ۱۳۸۴ به سرپرستی بهمن کاگر انجام شده (Kargar & Binandeh 2009) و در سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۸۷ و ۱۳۹۵ در سه فصل دیگر به سرپرستی رضا حیدری ادامه داشته است (Heidari 2010; حیدری، ۱۳۸۶ و ۱۳۹۵).

۳-۲. یافته‌های کاوش

چندین فصل کاوش در این محوطه منجر به شناسایی آثار معماری جالب‌توجهی از عصر آهن پایانی شده است. شاخص‌ترین آثار معماری در تپه ربط سنگفرش‌های دارای طرح دایره‌ای شکل بوده است. این سنگفرش‌ها با بهره‌گیری از قلوه‌سنگ‌های رودخانه‌ای ایجاد شده و تقریباً در غالب ترانشه‌های مورد کاوش

یافت شده‌اند. طرح اصلی این سنگفرش‌های شامل دواير متحدالمرکزی است که درون فضاهای چهارگوش قرار گرفته و هرکدام از این فضاهای چهارگوش توسط چند ردیف قلوه‌سنگ از هم جدا شده‌اند. فرم کلی آن‌ها مشتمل بر ۷ دایره تودرتو در کادربندی مربع شکلی به ابعاد ۱۶۰×۱۶۰ سانتی‌متر است که با قلوه‌سنگ‌هایی که به صورت افقی و عمودی قرار گرفته‌اند، ایجاد گردیده‌اند (Kargar & Binandeh 2009: 115-17; Heidari 2010: 148). (تصویر شماره ۴). "جولیان ریڈ" و "اروینگ فینکل" بر اساس طرح‌ها و گزارش‌هایی که رضا حیدری، سرپرست کاوش‌های این محوطه تا پایان فصل سوم ارائه کرده است، حدود ۸-۱۰×۲۱ ردیف از این دواير متحدالمرکز را شناسایی کرده‌اند که فضایی با وسعت تقریبی ۱۳×۳۵ متر را اشغال نموده‌اند (Reade & Finkel 2014: 582-83).

دسته دیگری از یافته‌های جالب توجه به دست‌آمده از حفاری‌های غیرقانونی و همچنین کاوش‌های علمی باستان‌شناسی در تپه ربط، آجرهای ساده و یا لعاب‌دار منقوشی هستند که شهرت این محوطه را سبب گشته‌اند. این خشت‌ها که هم به صورت شکسته و هم به طور کامل و سالم به دست‌آمده‌اند را می‌توان به دو گروه کلی طبقه‌بندی نمود: ۱. خشت‌های ساده و غیرمنقوش ۲. خشت‌های منقوش و لعاب‌دار. نقش‌مایه‌های اصلی به کاررفته روی آجرها شامل نقوش هندسی، گیاهی، انسانی، اساطیری، حیوانی و کتیبه‌دار است (Kargar & Binandeh 2009: 117-18; Heidari 2010: 148-49). عیفی، ۱۳۸۸: ۵۱-۶۶ (تصاویر شماره ۵ و ۶). این نقش‌مایه‌ها شباهت زیادی با نقش‌مایه‌های به کاررفته در تپه قالاچی بوکان دارند. تعداد کلی قطعات خشتی به دست‌آمده از تپه ربط تا پایان فصل سوم، ۱۲۱۱ قطعه بوده که از این تعداد تنها ۱۶۵ قطعه لعاب‌دار بوده‌اند (Reade & Finkel 2014: 586).

بر روی بعضی از این خشت‌ها کتیبه‌هایی با خط میخی وجود دارد که نشان می‌دهد برای تکمیل جمله در یک یا چند رج در کنار هم و به صورت افقی بر روی دیوار نصب شده‌اند. تاکنون و طی کاوش‌های صورت گرفته، خود آن سازه‌های معماری که آجرهای لعاب‌دار آذین‌کننده آن‌ها بوده‌اند، کشف نشده‌اند، اما احتمالاً سکویی خشتی با کاربری مذهبی در اینجا وجود داشته و این خشت‌ها سکوی مقدس را تزئین می‌نموده‌اند (Ibid: 588-589).

۴. مطابقت خوبوشکیه و تپه ربط

به نظر نگارندگان تپه ربط می‌تواند شهر سلطنتی و مرکز خوبوشکیه باستان باشد. شواهد تاریخی و باستان‌شناختی چندی گواه این مدعا هستند. نخست آنکه همان‌گونه که در بالا نشان دادیم، سرزمین خوبوشکیه باید در کنار سرچشمه‌های علیای رودخانه زاب کوچک و بین شهرهای امروزی سردشت و پیرانشهر در جنوب غربی دریاچه ارومیه و بر سر راه آشور به شمال غرب ایران قرار گرفته باشد. تپه ربط نیز به عنوان شاخص‌ترین و بزرگ‌ترین محوطه عصر آهن پایانی منطقه، در حاشیه رودخانه زاب و در نزدیکی شهرستان سردشت و جنوب پیرانشهر واقع شده است. این محوطه در کنار یکی از گذرگاه‌های اصلی زاگرس واقع شده که زمانی آشور را به مناطق اطراف دریاچه ارومیه و غرب و شمال غرب ایران متصل می‌نموده است. حتی امروزه نیز گذرگاه مرزی سردشت و به‌ویژه مرز "کیله" از مهم‌ترین نقاط ارتباطی و عبور و مرور و تجارت بین دو کشور ایران و عراق به شمار می‌آیند.

دوم آنکه نتایج کاوش‌های باستان‌شناسی نشان داده که ربط ویژگی‌ها و مختصات یک شهر سلطنتی بزرگ را دارا بوده است. به نظر می‌رسد که تپه ربط ۲ در طی دوره آهن پایانی حدود ۱۷ هکتار وسعت داشته است و در تپه‌های اطراف آن نیز آثار متعلق به عصر آهن ۳ یافت شده است (حیدری، ۱۳۸۶: ۲۰۴). در نخستین فصل کاوش‌های تپه ربط، دیواری قطور به عرض ۲٫۵ متر در حاشیه تپه کشف شده که نمای داخلی و خارجی آن با لاشه‌سنگ‌های بزرگ ساخته شده و درون آن با سنگریزه و قلوه‌سنگ پر شده است. به احتمال فراوان، این دیوار بخشی از حصار دفاعی این شهر بوده است (Kargar & Binandeh 2009: 115). جدا از استحکامات دفاعی که لازمه هر شهر سلطنتی است، یافته‌ها و سازه‌های به دست آمده از حفاری‌های ربط نیز بر اهمیت این شهر تأکید می‌ورزند. کیفیت بالای ساخت سنگفرش‌ها بیانگر موقعیت اجتماعی و اقتصادی مهم سازندگان و باشندگان شهر است. به علاوه وجود آجرهای لعاب‌دار و منقوش و کتیبه‌دار نشان‌دهنده اهمیت سازه‌هایی است که در اینجا برپا شده‌اند و قدرت حاکمان آن را نمایان می‌سازند. به طور خلاصه آنکه تپه ربط ویژگی‌هایی را دارا بوده است که از یک شهر سلطنتی متعلق به یک پادشاهی کوچک و محلی در اواخر عصر آهن ایران می‌توان انتظار داشت.

تپه ربط را غالباً محوطه‌ای مانایی دانسته‌اند. بر روی یکی از آجرهای لعاب‌دار ربط، نوشته‌ای وجود دارد که نام شخصی با عنوان "آت/Ata" در آن ذکر شده است. بر همین اساس رضا حیدری معتقد است که این اسم می‌تواند یا همان "آت" یا "آد/Ada" پادشاه شهر "پددیره/شوردیره/Paddirā/Šurdirā" باشد که نام وی در گزارش هشتمین لشکرکشی سارگن در سال ۷۱۴ ق.م ذکر شده و یا "آت" پادشاه شهر "آرزیزو/Arzizu" که در کتیبه آشورنصیرپال مورد اشاره قرار گرفته است (Heidari 2010: 150). بنابراین به نظر کاوشگر تپه ربط، این محوطه می‌تواند همان "آرزیزو" یا "پددیره" باستان و شهری مانایی باشد (Ibid). هرچند این تطابق هوشمندانه به نظر می‌رسد اما به نظر نگارندگان این مقاله همسانی تپه ربط با آرزیزو یا پددیره باستان محل تردید است چراکه در لشکرکشی سال ۸۸۰ آشورنصیرپال که طی آن نام آرزیزو ذکر شده است، معطوف به ایالت "زمو" (استان سلیمانیه کنونی در کردستان عراق) و مناطق اطراف آن بوده (RIMA II: 207, 248) و آرزیزو نیز احتمالاً باید در همان حوالی بوده باشد نه در شمال غرب ایران و حوزه دریاچه ارومیه. درباره پددیره نیز وضع به همین منوال است. بر اساس کتیبه‌های شمش-آدد پنجم و شلمنصر سوم، "پددیره" مرکز سرزمین "آلبریه/Allabria" بوده است (RIMA III: 40, 184) و می‌دانیم که آلبریه در جنوب سرزمین مانا و در حوالی شهرستان‌های مریوان و سنندج کنونی و به احتمال زیاد در اطراف دریاچه زریوار (زریبار) قرار گرفته است (Levine 1977: 145; Brown 1979: 17; Parpola & Porter 2001: Pl.11). در نتیجه این مکان‌یابی بسیار جنوبی است و بعید می‌نماید که محوطه‌ای در اطراف سردشت را بتوان با "پددیره" همسان دانست. باید این نکته را نیز اضافه کنیم که مانایی خواندن تپه ربط، با شناخت ما از جغرافیای تاریخی منطقه در هزاره اول ق.م نیز همخوانی ندارد. در واقع در هیچ‌یک از کتیبه‌های آشوری به شهری مهم و سلطنتی در غرب یا شمال غرب مانا و ایزرتو/یزرتو (پایتخت مانا در مسیر بوکان-سقز) اشاره نرفته است و تمام شهرهای مهم مانایی مانند "میسی/Missi"، "سوریکش/Surikaš"، "ایزیه/زیبیه/Zibia/Izibia" و "کوموردو/Kumurdu" در مناطق جنوبی این سرزمین و جنوب ایزرتو مکان‌یابی شده‌اند (Zadok 2006). این در حالی است که تپه ربط در شرق مسیر بوکان-سقز (مرکز حکومت مانا) واقع شده و بسیار بعید است در صورتی که واقعاً

متعلق به قلمرو مانا بوده باشد، ذکری از شهری در شرق ایزیرتو و مانا در کتیبه‌های آشوری نرفته باشد. اما خوبوشکیه همسایه بلافصل مانا در شرق بوده و بنابراین تپه ربط می‌تواند گزینه بسیار مناسبی برای انطباق آن با شهر سلطنتی مورد بحث ما باشد.

مدارک باستان‌شناختی دیگری نیز برای همسان انگاشتن تپه ربط و خوبوشکیه وجود دارند. همان‌گونه که در ابتدای مقاله ذکر کردیم، خوبوشکیه دولتی میانجی و واسطه (*buffer state*) بین دولت‌های مقتدر آشور و اورارتو بوده و هنر آن نیز مانند دیگر مناطق شمال غرب ایران طبیعتاً باید تحت تأثیر هنر این دو همسایه قدرتمند بوده باشد. یافته‌های باستان‌شناسی، به‌ویژه آجرهای منقوش و لعاب‌دار، همان‌گونه که کاوشگران نیز یادآور شده‌اند، به‌خوبی تأثیر هنر همسایگان به‌ویژه هنر سلطنتی آشور را نشان می‌دهند چراکه به‌وضوح از هنر آجرسازی بین‌النهرینی و نقش‌مایه‌های آشوری تأثیر پذیرفته‌اند (هژبری نوبری و عیفی، ۱۳۸۸). سنگفرش‌های شاخص ربط نیز می‌تواند بیانگر تأثیرپذیری ساکنان آن از هنر آشوری و اورارتویی باشد. سنگفرش‌های این‌چنینی ابتدا از شهر فریژی گوردیون در قرن نهم ق.م گزارش شده است (Young 1965: 9) و بعدازآن در محوطه‌های قرن هشتم و هفتم ق.م در شمال بین‌النهرین و شرق آسیای صغیر (قلمرو آشور و اورارتو) کشف شده‌اند؛ از جمله در ارسلان تاش، تل احمر یا همان برسپ باستان، تپه هویوک، ساکچا گوزو، زیارت تپه و خود شهر آشور (Blaylock 2009: 134-141, 158-162).

در پایان باید به مدرک احتمالی دیگری برای انطباق تپه ربط با خوبوشکیه اشاره کنیم. همان‌طور که در سطور بالایی اشاره کردیم، یکی از آجرهای لعاب‌دار ربط حاوی کتیبه‌ای است که اروینگ فینکل آن را بدین‌صورت قرائت کرده است: "[š]a? mata[-a(?)]" احتمالاً به معنی "متعلق به آت" (*of Ata/ belonging to Ata*) (Reade & Finkel 2014: 592). ما از طریق کتیبه‌های آشوری، با نام سه پادشاه یا حاکم خوبوشکیه آشنایی داریم: کاکیه / *Kakia*، دت / *Data* و دتنه / *Datan*. این آجرهای کتیبه‌دار اغلب آسیب‌دیده هستند و خوانش صحیح و کامل آن‌ها بسیار دشوار است و همچنین هر آجر بخشی از یک جمله را نشان می‌دهد، بنابراین پر بیراه نیست اگر این احتمال را در ذهن داشته باشیم که نام آت / *Ata* در آجر مذکور، اشاره به یکی از حاکمان خوبوشکیه مانند دت / *Data* یا دتنه / *Datana* داشته باشد و بخشی از اسم آن‌ها بوده باشد. هرچند این احتمال را در حال حاضر و با توجه به حجم کنونی اطلاعات ما و همچنین کامل نبودن خشت‌ها باید با احتیاط فراوان مطرح نمود.

۵. نتیجه

خوبوشکیه نام شهری سلطنتی و همچنین یکی از دولت‌های کوچک اما مهم زاگرس در دوران آشور نو بوده که بین دو پادشاهی آشور و اورارتو قرار داشته است. اطلاعات جغرافیایی مأخوذ از کتیبه‌ها و متون آشوری نشان می‌دهد که این سرزمین در کنار سرچشمه‌های علیای رودخانه زاب کوچک در جنوب غرب دریاچه ارومیه و در محدوده شهرستان‌های پیرانشهر و سردشت کنونی واقع بوده است. از اواسط دهه ۸۰ خورشیدی، محوطه‌ای بزرگ از عصر آهن پایانی در محدوده شهر ربط و نزدیکی شهرستان سردشت کشف و کاوش شده است که از نظر موقعیت جغرافیایی، داخل محدوده خوبوشکیه باستان قرار گرفته است. شواهد باستان‌شناختی مکشوفه از چندین فصل کاوش علمی در محوطه ربط ۲، نشان می‌دهد که این محوطه ویژگی‌های مورد انتظار

از شهری سلطنتی در نیمه نخست هزاره اول پ.م مانند مساحت قابل توجه و اشیاء و مصالح مورد استفاده توسط طبقات بلندپایه را دارا بوده است. موقعیت مکانی این محوطه و شواهد باستان‌شناسی مکشوفه، این امکان را فراهم ساخته که ربط را با شهر سلطنتی خوبوشکیه همسان بیان‌کنیم. به نظر نگارندگان، انطباق تپه ربط با خوبوشکیه باستان بر اساس مدارکی که در حال حاضر در اختیار داریم، تا حد زیادی معقول و پذیرفتنی است. امیدواریم که کاوش‌های گسترده‌تر در محوطه باستانی ربط و همچنین پژوهش‌های آینده در رابطه با جغرافیای تاریخی شمال غرب ایران در نیمه نخست هزاره اول ق.م، شناسایی شهرهای اورارتویی و مانایی در حوزه دریاچه ارومیه و نیز تحلیل بهتر تاریخ سیاسی اورارتو، آشور و مانا، صحت و وسقم نتایج پژوهش حاضر را موردسنجش و آزمون قرار دهند.

پی‌نوشت‌ها

۱. *Nairi* سرزمینی کوهستانی و بلند در بالادست رودخانه دجله، شامل قسمت‌هایی از جنوب شرق ترکیه امروزی و شمال غرب ایران، محدوده بین دریاچه‌های وان و ارومیه (Bryce 2009: 495-96).
۲. *Aridu* شهری کوچک و حصاردار در عصر آهن، بین شمال شرق بین‌النهرین و شمال غرب ایران (Ibid: 62).
۳. *Bit-Zamani* سرزمینی بزرگ و مهم در شمال آشور که مرکز آن شهر دباربکر کنونی در جنوب شرق آناتولی بوده است (Ibid: 131).
۴. همین مسیر در سال ۸۴۴ ق.م نیز تکرار شده است.

منابع کتبه نوشت

- ARAB II:** D.D. Luckenbill, 1927. *Ancient records of Assyria and Babylonia*, vol. 2, The University of Chicago Press, Chicago, Illinois.
- RIMA 2:** A.K. Grayson, 1996. *Assyrian rulers of the early first millennium B.C. I, (1114- 859 B.C)*, The Royal Inscription of Mesopotamia, Assyrian Period 2, Toronto, London.
- RIMA 3:** A.K. Grayson, 1996. *Assyrian rulers of the early first millennium B.C. II, (858- 745 B.C)*, The Royal Inscription of Mesopotamia, Assyrian Period 3, Toronto, London.
- SAA 4:** I. Starr, *Queries to the sungod, divinations and politics in Sargonid Assyria (State Archives of Assyria 4)*, Helsinki 1990.



تصویر شماره ۱: موقعیت خوبوشکیه در زاگرس شمالی و همسایگان آن: دایره بزرگ‌تر محدوده کلی مناطقی در جنوب دریاچه وان و دشت حکاری را نشان می‌دهد که توسط برخی پژوهشگران برای جایابی خوبوشکیه پیشنهاد شده و دایره کوچک‌تر بیانگر محدوده‌ای در کنار سرچشمه‌های زاب کوچک است (حوالی پیرانشهر و سردشت) که در مقاله حاضر برای مکان‌یابی خوبوشکیه پیشنهاد شده است (نگارندگان).



تصویر شماره ۲: موقعیت محوطه ربط و همچنین شهر ربط در شمال غرب ایران و جنوب استان آذربایجان غربی



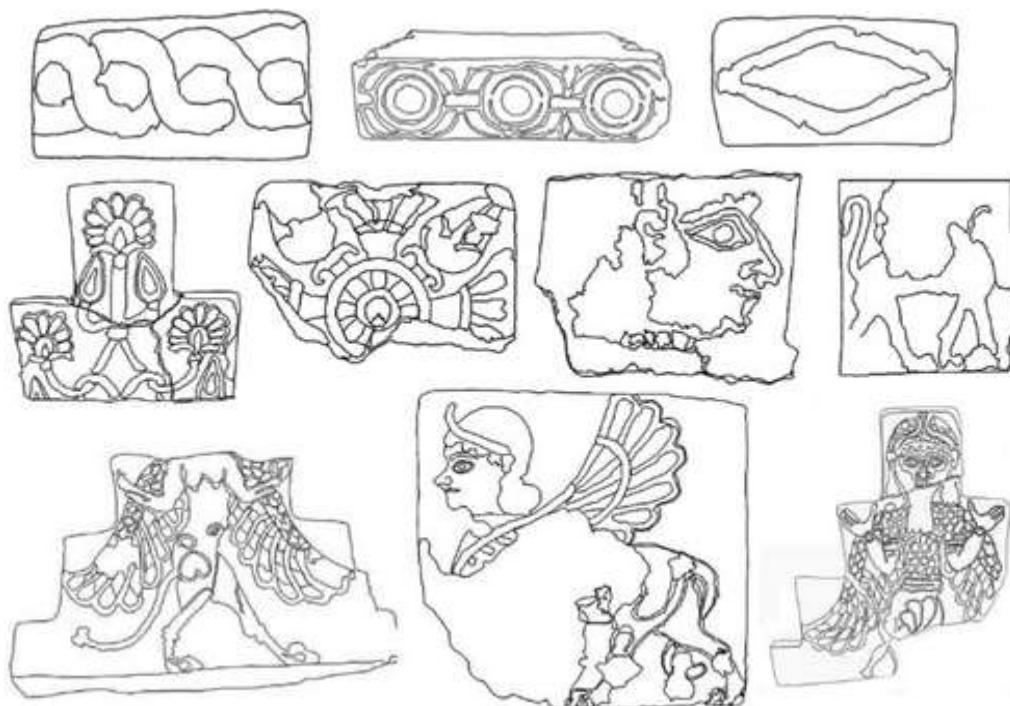
تصویر شماره ۳: موقعیت تپه‌های پنج‌گانه ربط در حاشیه شهر ربط (Heidari 2010: Table XLVII.2)



تصویر شماره ۴: نمایی از سنگفرش‌های دایره‌تی شکل تپه ربط ۲ (Heidari 2010: Table XLIX.2)



تصویر شماره ۵: تصویر آجرهای منقوش و کتیبه‌دار به‌دست‌آمده از کاوش‌های تپه ربط ۲ (Kargar and Binandeh 2009: Pl. 6, 8, 9, 10; Heidari 2010: Table L, LII, LIII)



تصویر شماره ۶: طرح برخی آجرهای به‌دست‌آمده از تپه ربط ۲ با نقوش هندسی، گیاهی، انسانی، حیوانی و اسطوره‌ای (هژبری نوبری و عفیفی، ۱۳۸۸: تصاویر شماره ۱۷ الی ۲۷)

منابع

- حیدری، رضا. ۱۳۸۶. "نتایج دومین فصل پژوهش‌های باستان‌شناختی در محوطه باستان‌شناسی ربط سردشت، آبان و دی ۱۳۸۵"، گزارش‌های باستان‌شناسی ۷ (جلد اول)، مجموعه مقالات نهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران، پژوهشکده باستان‌شناسی: ۲۰۱-۲۳۰.
- حیدری، رضا، ۱۳۹۵، گزارش مقدماتی چهارمین فصل کاوش تپه ربط ۲ شهرستان سردشت، آذربایجان غربی، آرشیو سازمان میراث فرهنگی استان آذربایجان غربی.
- سعیدیان، سعدی، ۱۳۹۷، "جغرافیای تاریخی زاگرس مرکزی در دوره آشور نو: نمری، خمین، کرل، پرسوا و آبریه"، پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، شماره ۱۹، دوره هشتم، زمستان ۱۳۹۷: ۶۵-۸۶.
- ماسکارلا، اسکار وایت و صمد علیون (خواجه دیزج)، ۱۳۹۰. گزارش لشکرکشی سارگن به اورارتو، تبریز، نشر اختر.
- مصدقی امینی، فرشید. ۱۳۸۰. "هشتمین لشکرکشی سارگن در بوته تحقیق"، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، سال پانزدهم، شماره پیاپی ۲۹ و ۳۰: ۳-۸.
- ملازاده، کاظم، ۱۳۸۸. "پادشاهی مانا؛ نگاهی به ساختارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی مانا بر پایه آگاهی‌های باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی"، باستان پژوهی، دوره جدید، سال چهارم، شماره ۷: ۴۵-۵۳.
- هژبری نوبری، علیرضا و ریحانه عقیفی، ۱۳۸۸. "مطالعه و توصیف آجرهای لعاب‌دار مکشوفه از سه فصل کاوش محوطه ربط ۲"، پیام باستان‌شناسی، سال ششم، شماره یازدهم، بهار و تابستان ۱۳۸۸: ۴۷-۶۸.
- Adontz, N., 1946. *Histoire de Arménie, Paris.*
- Billerbeck, A., 1898. *Das sandchak suleimania und dessen persische nachbarlandschaften zur babylonischen und assyrischen zeit, Leipzig.*
- Boehmer, R.M., 1973. *Zur lage von Musasir, Baghdader Mitteilungen 6: 31-41.*
- Brown, S.C., 1979. *Kinship to kingship, archaeological and historical studies in Neo-Assyrian Zagros, PhD Thesis, University of Toronto.*
- Bryce, T., 2009. *The Routledge handbook of the people and places of ancient western Asia, Routledge, London and New York.*
- Diakonoff, I.M and Medvedskaya, I.N., 1987. *The kingdom of Urartu, Bibliotheca Orientalis 44: 386-394.*
- Forrer, E., 1920. *Die provinzeinteilung des assyrischen reiches, Leipzig.*
- Heidari, R., 2010. *Hidden aspects of Mannean rule in northwestern Iran, in: Aram Kosyan, Armen Petrosyan and Yervand Grekyan (eds.), Urartu and its neighbors, Part II, Yerevan: 147-151.*
- Hulin, P., 1963. *The inscription on the carved throne-base of Shalmaneser III, Iraq 25: 48-69.*
- Kargar, B. and Binandeh, A., 2009. *A preliminary report of excavations at Rabat tepe, northwestern Iran, Iranica Antiqua XLIV: 113-129.*
- Kinner-Wilson, J.V.. 1962. *The Kurba'il statue of Shalmaneser III, Iraq 24: 90-115.*
- Kroll, S., 2011. *Urtian cities in Iran, in: K. Koroglu and E. Konyar (eds.), Urartu: transformation in the east, YapiKrediYainalan: 150-160.*
- Lanfranchi, G., 1995. *Assyrian geography and Assyrian letters: the location of Hubuskia again, In: Liverani, M. (ed.) Neo-Assyrian geography, Rome: 127-137.*
- Lehman-Haupt, C.F., 1916. *Musasir und der achte Feldzug Sargons II (714 v. Chr.), Mitteilungen der vorderasiatisch-aegyptischen Gesellschaft 21: 119-151.*
- Levine, L.D., 1973. *Geographical studies in the Neo-Assyrian Zagros-I, Iran 11: 1-27.*
- Levine, L.D., 1974. *Geographical studies in the Neo-Assyrian Zagros-II, Iran 12: 99-124.*
- Levine, L.D., 1977. *Sargon's eighth campaign, in: L.D., Levine & T.C., Young (eds.), Mountains and lowlands: essays in the archaeology of the greater Mesopotamia, Biblioteca, Mesopotamia, vol. 7, Malibu: 135-152.*
- Liverani, M., 2003. *The rise and fall of Media, in G.B., Lanfranchi, M., Roaf and R., Rollinger (eds.), Continuity of empire(?) Assyria, Media, Persia, Padova, pp. 1-12.*

- Medvedskaya, I.N., 1997. *The localization of Hubuškia*, in: S. Parpola and R.M. Whiting (eds.) *Assyria 1995*, Helsinki: 197-206.
- Muscarella, O.W., 1986. *The location of Ulhu and Uiše in Sargon II's eighth campaign*, *Journal of Field Archaeology* 13 (4): 465-475.
- Norris, E., 1870. *Assyrian dictionary*, London.
- Parpola, S., 1970. *Neo-Assyrian toponyms*, AOAT 6, Neukirchen.
- Parpola, S and Porter, M., 2001. *The Helsinki atlas of the ancient near east in the Neo-Assyrian period*, The Casco Bay Assyriological Institute, *The Neo-Assyrian Text Corpus Project*, Helsinki.
- Radner, K., 2003. *An Assyrian view on the Medes*, in: G.B. Lanfranchi, M. Roaf and R. Rollinger (eds.), *Continuity of Empire (?)*, Assyria, Media, Persia, Padova, pp. 37-64.
- Reade, J.E., 1978. *Kassites and Assyrians in Iran*, *Iran* 16: 137-143.
- Reade, J.E., 1979. *Hasanlu, Gilzanu, and related consideration*, *Archäologische Mitteilungen aus Iran* 12: 175-181.
- Reade, J.E., 1994. *Campaign around Musasir*, in: Cilingiroglu (ed.), *proceeding of Anatolian Iron Age 3*, Van, Turkey, 1994, pp. 185-187.
- Reade, J.E and Finkel, I., 2014. *Between Carchemish and Pasargade: recent Iranian discoveries at Rabat*, in: Gaspa et al. (eds.) *From Source to History: Studies on the Ancient Near Eastern World and Beyond, Dedicated to Giovanni Lanfranchi*, Münster, pp. 581-595.
- Rigg, H.A., 1942. *Sargon's eight military campaign*, *Journal of American Oriental Society* 62, (2): 130-138.
- Russell, H., 1984. *Shalmaneser's campaign to Urartu in 856 BC and historical geography of eastern Anatolia according to the Assyrian sources*, *Anatolian Studies* 34: 171-201.
- Sagona, A and Zimansky, P., 2009. *Ancient Turkey*, Routledge, London & New York.
- Salvini, M., 1984. *La storia della regione in epoca Urartea*, in: P.E. Pecorella and M. Salvini (eds.), *Tra lo Zagros e l'Urmia*, Rome, pp. 9-51.
- Schrader, E., 1878. *Keilinschriften und geschichtsforschung*, Giessen.
- Streck, M., 1898-1899-1900. *Das gebiet der heutigen landschaften Armenien, Kurdistan und Westpersien nach den babylonisch-assyrischen keilinschriften*, *ZA XIII* (1898): 57-100, *ZA XIV* (1899): 103-72, *ZA XV* (1900): 257-382.
- Thureau-Dangin, F., 1912. *Une relation de la huitième campagne de Sargon*, Paris.
- Wright, E.M., 1943. *The eighth campaign of Sargon II of Assyria (714 B.C)*, *Journal of Near Eastern Studies* 2: 173-186.
- Zadok, R., 2002. *The ethno-linguistic character of northwestern Iran and Kurdistan in the Neo-Assyrian period*, Jerusalem.
- Zadok, R., 2006. *Mannea*, *Encyclopedia Iranica*, www.iranicaonline.org/articles/mannea.
- Zimansky, P., 1990. *Urartian geography and Sargon's eighth campaign*, *Journal of Near Eastern Studies* 49: 1-21.